



این روزها روزهای نزدیک به اربعین است. پدیده بی نظیر و بی سابقه‌ای هم در این سال‌های اخیر به وجود آمده و آن، پیاده‌روی میان نجف و کربلا یا بعضی از شهرهای دورتر از نجف تا کربلا است؛ بعضی از بصره، بعضی از مرز، بعضی از شهرهای دیگر، پیاده راه می‌آفتند و حرکت می‌کنند. این حرکت حرکت عشق و ایمان است؛ ما هم از دور نگاه می‌کنیم به این حرکت و غبطه می‌خوریم به حال آن کسانی که این توفیق را پیدا کردند و این حرکت را انجام دادند: گرچه دوریم به یاد تو سخن می‌گوئیم / بُعد منزل نبود در سفر روحانی



برای مطالعه یادداشت‌های اربعین حسینی کافی است بر روی تصویر هر کدام کلیک کنید و برای برگشت به این صفحه بر روی لوگو کلیک نمایید.



زائر بی منت
زهرا ابراهیمی



حسین علیه السلام در
اندیشه مسیحیت
منیر تاج



جا مانده‌ها
صیرفیان پور



به شکوفه‌ها به باران
برسان سلام ما را!
زهره جمالی زواره



آینده روشن است
زهرا ابراهیمی



از کجا آغاز کنیم؟
منیر تاج



اربعین، پدیده‌ای
جهانی
زهرا باغبانان



بررسی عامل قیام عاشورا
در زیارت اربعین
زهره نوروزی اصفهانی



گونه‌های بارانی
زهره نوروزی اصفهانی



غم فراق
عصمت مصطفوی



زائر بی منت

زهرا ابراهیمی

برود، بعد از چند دقیقه انتظار، همسرم با دستانی پر از غذا برگشت، چندین برابر غذایی که قرار بود در هتل بخوریم، غذاهایی که لذت خوردنش چیزی کم از غذای حرم حضرت رضا نداشت.

بسته های غذا را که دیدم در خود شکستم و با خود گفتم:

ای وای بر من...

و ای وای بر کوتاه نظری ام...

آقا جان چه می خواستید به من بگویید؟! می خواستید بگویید که خودتان هوای زائران را دارید؟!

میخواستید بگویید که اگر یک قدم برای زائران برداریم می بینید و سریع پاسخ می دهید؟!

آقا جان خجالت زده ام کردید تا به من بگویید زائران هیچ منتی بر هیچ کس ندارند؟!

من که چیزی بر زبان نیاوردم من فقط در فکر ناقص خویش...

می خواستید بگویید که هیچکدام از آموخته هایم ریشه ندانده و هیچکدام تاثیر پایداری در من نداشته؟!!

آقا جان با یک دنیا خجالت چه کنم؟! با یک عمر شرمندگی از آنچه فقط در ذهنم آمد و نه در زبانم.

حالا حال زائران اربعین را می فهمم، حالا می توانم درک کنم چرا زوار اربعین زمین و زمان را به هم می دوزند تا روز اربعین در محضر یار باشند. حالا دلیل این همه

بخشنندگی مردم عراق را می فهمم و حالا شاید به راحتی می توانم درک کنم این که یک عراقی سرمایه یک سالش را نذر زائر

آقا می کند یعنی چه؟

حسین جان، جاده های گوناگونی را زیر پا میگذاریم، می لغزیم، سقوط می کنیم،

تسلیم می شویم، اما دوباره باز می گردیم، چرا که می دانیم تنها پناه همه بشریت شماید. می دانیم جهانی معنوی

وجود دارد که به جهان ما نفوذ می کند و در آن جهان محاسباتیست که با دنیای مادی

سازگاری ندارد اما با کرم شما خاندان به خوبی جور در می آید.

ساعت افتاد و یادم آمد که ساعت شام در هتلی که خودمان در آن مستقر بودیم در حال گذشتن است. اگر به موقع به هتل نرسیم شام را از دست می دهیم. البته که من مادرم و البته که این فکر بیشتر به خاطر فرزندانم در ذهنم تداعی شده، اگر نگویید که توجیه می کنم.

در ذهنم و نه در واقعیت، تنها و تنها در خیال با خودم حرف می زدم که اگر این پیر

زن را به دست راهنمایان حرم سپرده بودیم



بهرتر بود هم او به مقصد می رسید و هم ما به شام.

در بین راه، پیرزن مدام حضورم را می طلبید اما انگار ظرفیتم ته کشیده بود. بالاخره او را

به مقصد رساندیم. اما برگشتن از این راه طولانی کار را برای ما سخت تر کرده بود

چرا که موقع رفتن، انگیزه ای همچون وجود او، پاهایمان را به جلو می راند و حالا

دیگر او نبود.

به هر سختی که بود خود را به بین الحرمین رساندیم تا با عبور از آن به خیابانی که هتل

خودمان در آن قرار داشت برسیم. حالا بودنمان در بین الحرمین ما را مُجّاب

می کرد تا دوباره سلامی محضر حضرت ارباب دهیم. در حال سلام دادن بودیم که

ناگهان یکی از راهنمایان حرم با بیسیمی که در دست داشت بین آن همه جمعیت، به

ما نزدیک شد. تعجب کردیم! او بعد از سلام و احوالپرسی گرم، دست همسرم را گرفت و

با خود برد. به نظر می رسید می خواهد جایی یا چیزی را نشان دهد، ما نیز پشت سرشان با یک دنیا سوال آنها را همراهی

کردیم.

به ناگاه خود را روبروی دارالضیافه حضرت دیدیم. او ما را به غذای حضرت دعوت نموده بود. از همسرم خواست تا با او به مهمانخانه

با وجودی که لجه کردی اش مانع از فهم کلامش می شد، اما به خوبی حس نیازش را درک میکردیم. تنها چیزی که می دانست اسم هتلی بود که در آن ساکن بود و دیگر هیچ.

او را نزد راهنمایان حرم بردیم و با وجود تسلط ناکافی بر زبان عربی، منظورمان

را به راهنما رساندیم. هتلی که پیرزن در آن ساکن بود بسیار با حرم فاصله داشت. آدرس

را به او دادیم و از او خداحافظی کردیم اما

عاشق که باشی هر کجای دنیا هم که منزلت باشد باز دلت میخواد برخی از لحظه های ناب را در بین الحرمین تجربه کنی. لحظه ای مثل تحویل سال و یا لحظاتی همچون ظهر روز اربعین.

اگرچه ادعای عاشقی نمی کنیم، اما بودن ناممان در لیست زائران حضرتش

افتخاریست بی بدیل که به آن می بالیم.

هوا نسبتاً گرم است و نمی خواهیم لحظه تحویل سال نو و بودن در بین الحرمین را از دست بدهیم. اصلاً دلیل آمدنمان درک

همین لحظه است و این حضور را گام دیگری برای رسیدن به قله سعادت

می دانیم.

سال کهنه، نزدیک غروب، نو میشود و ما باید چند ساعتی قبل از سال تحویل، در بین

الحرمین حاضر شویم. از مسیر خانه تا مقصد مثل همیشه تلاش می کنیم تا با نصیحت

های مشفقانه انگیزه ای برای تغییر و تحول در فرزندانمان ایجاد کنیم.

لباس نو و قلبی آکنده از هیجان برای منی که تا به حال بودن در بین الحرمین را به

این شکل تجربه نکرده ام بسیار لذت بخش است. هر جا سر می چرخانیم دل های

عاشقی را شاهد هستیم که عشقشان را با ناله ها، ضجه ها و دعاها بر زبان می آورند. ما

نیز خود را مشغول خواندن دعا می کنیم. فروردین امسال، همنشین ماه رجب

است و کربلا شاهد جمعیتی عظیم از خیل مشتاقان.

من اینجا چه می کنم؟! انگار از همیشه نزدیک تر. مشغول یافتن راهم در مسیری

معنوی، که ریشه در اعماق وجودم دارد.

دعای یا مقلب القلوب را که خواندیم با ذکر لبیک یا حسین (ع) آمیخته اش کردیم تا

شاید خداوند به واسطه قلب مهربان حسین (ع) قلوبمان را متحول نماید. حکمت، آرامش

فکر و نجات از روزمرگی در راس دعا هایی بود که طلب کردیم. از خداوند خواستیم که

نسبت به بشر و محنت هایی که بشر در حال تحمل آن است همچون درخت تنها

نظاره گر نباشیم.

مراسم تحویل سال که تمام شد به دلیل ازدحام زیاد و به خاطر بچه ها کمی از

جمعیت فاصله گرفتیم. در فکر جستجوی راهی میانبر برای رسیدن به فضای حرم

بودیم که ناگهان التماس عاجزانه پیرزنی رشته افکارمان را به هم ریخت. با چهره ای

وحشت زده و صدایی غریب، از ما می خواست که راه را نشان دهیم، انگار از کاروانشان جدا شده و در شلوغی جمعیت گم شده بود.

او قصد خداحافظی از ما را نداشت.

چشمانش را به چشمانمان دوخته و نگاهش را در نگاهمان گره زده بود و معصومانه از ما

می خواست تا او را به هتل برسانیم. می گفت: می ترسد که تنها برود. در

آن جمعیت زیاد نیز توان پیدا کردن کاروانش را هم نداشت. ما نیز از شدت

خستگی انگار توان کمک به او را نداشتیم.

بالاخره تصمیم گرفتیم او را به هتل برسانیم.

راه طولانی بود و ما مجبور بودیم مسیری زیادی را طی کرده و دوباره از بین

الحرمین به هتل خودمان بازگردیم. شاید چیزی حدود دو ساعت راه رفتنمان طول

کشید. جمعیت به قدری زیاد بود که رد شدن از آنها و جمع کردن حواسمان برای اینکه

فرزندانمان نیز در این مسیر گم نشوند کار ساده ای نبود. بچه ها خسته شده بودند و

شروع کردند به گله و شکایت و ما نیز مثل همیشه باید از وجود انجام وظیفه و پناه

دادن به دیگران برایشان تصویرسازی می کردیم.

شادی را در چهره پیرزن می دیدیم، او نیز... لبخند می زد، ما نیز...

ساکت و با شتاب عازم مقصد شدیم در همین لحظات بود که ناگهان چشمم به



حسین علیه السلام در اندیشه مسیحیت

منیر تاج

قیام و شهادت مبحثی دیگر است که در فصل سوم به آن پرداخته شده است و حرکت امام(ع) از مکه تا کربلا و شهادت، از جنبه تاریخی مورد تحلیل قرار گرفته است. در فصل چهارم که با عنوان صدای پای وجدان آمده است، جایگاه والای شهادت در علم زیباشناسی و وجدان ادیان در مورد فضیلت های امام(ع) بیان شده است. در آخرین فصل، "غلام حسین انصاری"، مترجم کتاب، شیفتگی فکری نویسنده را در قالب نتایجی پربر بیان می کند و ضمن تحلیل بزرگداشت این اثر جاودان، فصل های گوناگون کتاب را نشان دهنده دیدگاه های فکری و فلسفی نویی می داند که تا به حال در کتاب هایی از این قبیل سابقه نداشته است. "انصاری" در ادامه نقطه نظر اندیشمندان و خاور شناسان بزرگ دیگری را در مورد امام(ع) به صورت اجمالی بررسی می کند و تفسیر و تحلیلی کوتاه ولی جامع و متقن درباره تأثیر این کتاب در اندیشه ها و نگرش شخصی خویش و سایرین ارائه می دهد. شما عزیزان می توانید این کتاب ارزشمند را از کتابخانه ها و کتاب فروشی ها تهیه نمایید.

مشخصات کتاب:

نام: حسین(ع) در اندیشه مسیحیت؛ مولف: آنتون بارا؛ مترجم: غلام حسین انصاری؛ ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

روشن می شود که شاید برای نویسندگان و مورخان مسلمان هم چنان پنهان بوده است. در فصل اول، اصول انقلاب و مبارزه امام(ع) و جایگاه ماهیت فداکاری ایشان در اندیشه مسیحیت مورد بررسی قرار می گیرد. به نظر وی، عقیده ای که حسین(ع) از آن دفاع کرد، عقیده شهیدان پاک سرشتی است که سراب طمع های مادی فریشتان نمی دهد.



آنتون بارا (نویسنده مسیحی):

فصل دوم، بیان معجزات شهادت امام(ع) است. در این فصل مولف، مقایسه ای نسبتاً جامع بین اندیشه های امیر المومنین(ع) و معاویه می کند و تقابل امام حسین(ع) و یزید را نتیجه بهره مندی آن دو از اندیشه ها و عقاید والدین خود و الگو برداری از آن ها می داند.

نتایجی منطقی را در مورد حقانیت امام حسین(ع) و قیام ایشان بیان می کند. به گفته "آنتون بارا" مکتب تشیع بالاترین درجه عشق الهی است. در این کتاب نویسنده، نخست در مقدمه، حقانیت اسلام و نبوت پیامبر اکرم(ص) را در ادیان الهی به اثبات می رساند. وی عقیده دارد که دین واحد الهی به شکل رسالت های سه گانه یهودیت، مسیحیت، و اسلام تحقق یافته است. او هدف از تألیف

نگرش در شخصیت و قیام امام حسین(ع)، همواره در طول تاریخ یکی از ارزشمندترین پژوهش های اساسی اندیشمندان متعهد و آزاده است. بی شک "آنتون بارا" از جمله نویسندگانی است که از دریچه اندیشه های مسیحیت، زیباترین ابعاد انسانیت را در وجود امام حسین(ع) به نگارش در آورده است. "آنتون بارا" متولد ۱۹۴۳ میلادی، سوری الاصل و ساکن کویت می باشد. او در کنار فعالیت های مطبوعاتی، نخستین نوشته های خود را در قالب عاشقانه به تحریر در آورد؛ ولی انس وی به اسلام و خصوصاً امام حسین(ع) از سنین کودکی و جوانی باعث شد که به نوشتن تاریخ اسلام گرایش پیدا کند. به گفته ی وی، به دلیل منابع زیادی که در این رابطه وجود داشت، خستگی و سر در گمی بر او چیره شد و همین مسئله باعث توقف او برای مدتی گشت. اما صفای خاطر و نیت پاک وی، تقدیر دیگری را برای او رقم زد. در این جا بود که دوستش به او توصیه کرد که، برکت امام حسین(ع) به تو توانی دوباره خواهد داد و این سخن آنتون را به ادامه نوشتن ترغیب نمود. جالب است بدانید روزنامه نگاران به او لقب مسیحی شیعه داده اند. وی سفرهای مکرر به کربلا داشته؛ به ویژه در پیاده روی اربعین نیز شرکت کرده است و هدف این پیاده روی را بالاتر از تمام اهدافی می داند که در بعد مادی می گنجد.

کتاب "حسین(ع) در اندیشه مسیحیت"، کتابی است که این نویسنده ارجمند، با بیانی رسا و ظرافتی کم نظیر، واقعیت های دینی را در قالب اثری جذاب و ماندگار ارائه می دهد و منصفانه و شجاعانه با سبکی جدید،



جا مانده ها

صیرفیان پور

حق تعالی دو فرشته را موکل او می فرماید که آنچه خیر از دهان او خارج می شود را نوشته و آنچه شر و بد است را ننویسند و وقتی برگشت با او وداع کرده و به وی می گویند: ای ولی خدا! گناهانت آمرزیده شد و تو از افراد حزب خدا و حزب رسول او و حزب اهل بیت رسولش هستی، به خدا قسم! هرگز تو آتش را به چشم نخواهی دید و آتش نیز هرگز تو را نخواهد دید و تو را طعمه خود نخواهد کرد.

خدای من! همراهی این قافله نزد تو چه جایگاه رفیعی دارد! فقط خودت هستی که می دانی سالکان این راه چه ها بدست می آورند و جامانده های آن، چه از کف می دهند!

برایم جبران کن. پای مانده از رفتنم راه، به دل شکسته ام ببخش و برای من جامانده نیز سرنوشتی چون راهیان قافله ات رقم بزن و از امروز در تقدیر هر ساله ام همراهی این قافله را رقم بزن. انشاء الله

خسته دلانه خود را به ماندن راضی می "کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین کنم، اما داغ دلم آنگاه تازه می شود که علیه السلام برود، خداوند به هر قدمی که



حدیثی از امام صادق علیه السلام در ذهنم برمی دارد یک حسنه برایش نوشته و یک گناه از او محو می فرماید و یک درجه مرتبه اش را بالا می برد. وقتی به زیارت رفت،

این روزها همه جا صحبت رفتن است، صحبت رفتن و پیوستن به خیل عظیم عاشقانی که پای پیاده رهسپار بهشت روی زمینند. صحبت از حالیت و التماس دعاست و در پی هر خداحافظی، نمی اشک است که بر دیدگان جامانده ها می نشیند، حسرتی است که بر قلبشان چنگ می اندازد و آهی است که وجودشان را می سوزاند.

در این میانه چگونه خود را تسلی دهم، وقتی که ذره ذره وجود تمنای رفتن می کند و تقدیر، ماندن را برایم رقم زده است. از نعمتی بدور مانده ام که نظیری در این دنیا ندارد و جایگزینی برای آن نیست.

احساس جامانده ای را دارم که از قافله ای عظیم عقب افتاده است. قافله عشقی که عظمتش با هیچ چیزی قابل مقایسه نیست. قافله ای که قافله سالار آن خدا، مرکبش پاهای عاشقان و مقصدش تکه ای از بهشت است. حسرت جا ماندن از این قافله، حسرتی بس عظیم است.

تداعی می شود:

به شکوفه ها به باران برسان سلام ما را!

زهرة جمالی زواره

«امسال خواهران طلبه را به دلایلی همراه نمی بریم» (و دوباره از قافله جا ماندیم. کربلا نرفتیم ولی عادتیم شده، به همه جزئیات حرف اربعینی ها و کربلا رفته ها گوش بدهم. همه اخبار و گزارشات روزهای اربعین را دنبال می کنم. از تماشای عکس های کربلا و اربعین لذت می برم. نه اینکه خیلی کربلایی هستم. نه از همه شان یک نقطه مشترک را خیلی دوست دارم. اینکه اربعینی ها همه برای رسیدن دیگری به آرزویشان تلاش می کنند.

یکی با اتاق خانه اش، یکی با پولش، یکی با موکبش، یکی با همه کودکیش و دیگری حتی با لیوان آبش.

اینکه همه دست به دست هم می دهند که عاشقان به مولایشان برسند؛ همه به هم کمک می کنند کسی از قافله جا نماند، چیز کمی نیست؛ ولی آنی که دوست دارم این است که اینجا جز «جز قانون عشق، هیچ قانونی دیده و شنیده نمی شود».

زائران ارباب، اربعینی های امسال، در قانونتان پایدار بمانید و سلام ما را هم به حضرت ارباب برسانید.

دادم، پاسپورت ندارم. نمی دانم کی آماده می شود. یکی از جمع که طلبه نبود گفت: «درد سر برای خودتان درست نکنید اسم یکی را برای مرکز بفرستید که پاسپورت دارد.» ناخودآگاه دلم شکست. هنوز هم مادر نمی داند، آن روز توی مدرسه چه اتفاقی افتاد.



چند ماه مانده به اربعین سال گذشته گوشی همراهم زنگ خورد. خبر رسید از هر مدرسه یک نفر مبلغ برای موکب حوزه در کربلا سهمیه داریم و طبق ملاک ها شما نفر اول هستید. ذوق نکردم. با مادر صحبت کردم، خانواده اجازه دادند تنها بروم و دوباره اسمم توی لیست نوشته شد. مجدد پاسپورت درست کردم. نزدیک اربعین اعلام شد:

دو روز بعد نفر دوم که چند ماه نبود از سفر کربلای خانوادگی برگشته بود و پاسپورتش آماده بود، جایگزین شد و من اما در حسرت کربلا ماندم.

چند سال بعد مادر به آرزوی دیرینه اش رسید. با بغض و هزار اشک و آه با اصرار من و بدون من رفتند پابوس ارباب. با همه وجودم خوشحالی کردم. مادر از وقتی

سال های اول طلبگی بودم. یک روز مدیر مدرسه در مراسم فرهنگی روزانه، برای جذب بیشتر طلاب به کارهای فرهنگی و پژوهشی و جدیت در تحصیل، در مورد تعلق گرفتن سه سهمیه کربلا از طرف مرکز به مدرسه ما صحبت کردند. تاکید کردند بر ملاک ها، که ممتازین آموزش و پژوهش و فرهنگی را شامل می شد. آن روزها من عاشق ایوان نجف بودم. دلم هوایی بود برای یک دل سیر نشستن کنج حرم حضرت امیر علیه السلام. همزمان مادرم عاشق حرم ارباب بود. کارمان به جایی رسیده بود که اسم کربلا و نجف می شنیدیم چشم هامان بی قراری می کرد. با هم قرار گذاشته بودیم دو نفری به هم کمک کنیم به آرزوهایمان برسیم.

وقتی خانم مدیر اطلاعیه را قرائت کردند، با اینکه قول و قرارهایم یادم نرفته بود، با خودم گفتم: «حتما سال بعد هم این امتیاز هست. باید بیشتر تلاش کنم». چند روز بعد چشمم به تابلو اعلانات مدرسه خورد. اسامی روی تابلو توجه ام را جلب کرد. دقیق شدم: «منتخبین جهت اعزام به کربلا: خانم ... از پایه ... / ملاک انتخاب: ممتاز آموزشی، پژوهشی و فرهنگی» باورم نمی شد. چقدر دلم می خواست اسم مادرم هم بود. حس عجیبی داشتم، با خودم گفتم: «بدون مادر! حق نیست زودتر از بابا و مامان بروم.» پولمان به سختی و کمی دیر آماده شد. به اصرار مادر رفتم برای درست کردن پاسپورت. از مدرسه مرا خواستند: «توضیح



آینده روشن است

زهرا ابراهیمی

به آن توجه کنیم قابلیت این را پیدا خواهیم کرد که در اتمسفری که حسین علیه السلام حضور دارد نفس بکشیم.

برای ما که در جامعه دینی زندگی می کنیم دیدن صحنه هایی که نشان دهنده ارادت و عشق به اهل بیت علیهم السلام است، تعجبی ندارد. اما اگر از دریچه بالا تر به این موضوع نگاه کنیم به راحتی می فهمیم که اربعین نه تکرار یک بزرگداشت قدیمی، بلکه تحولی عظیم است که در شکل گیری آینده بسیار تاثیرگذار است. تأثیری که حتی غیر مسلمانان نیز بدان اعتراف می نمایند.

پروفسور الکساندر دوگین نظریه پرداز و استراتژیست برجسته روسی بعد از پیاده روی اربعین می گوید: «در اربعین من جهش زمان را دیدم، یعنی اینکه آخرالزمان نه تنها در حال نزدیک شدن است بلکه به سمت ما در حال جهش است. حرکت به سوی آینده است. از امام اول (نجف) به امام سوم (کربلا) و در نهایت به سوی امام آخرین حضرت مهدی حرکت می کنند این هدف نهایی است.»

نفس حضور در پیاده روی اربعین ارزشمند است چرا که این حضور بازتابی جهانی دارد. اگرچه امپریالیست، با تسلطی که بر رسانه های جمعی در غرب دارد نمی خواهد اطلاعات درستی به مردم بدهد و خاورمیانه را تروریست و خشونت طلب معرفی می کند. اما حقیقتاً اربعین ابزاری برای بیداری جهان گشته و صفحه جدیدی از تاریخ بشریت را رقم زده است.

کشورش بیان می کند و محمد ایناک امام حسین را احیا کننده حقیقتی می داند که باید برایش بهای فراوانی پرداخت نمود. فنامن نیز می گوید: قصدش این است که در هر محیطی که خداوند متمرکز نیست، با انعطاف پذیری اش در بین دیگران خدا را در آن میان متبلور نماید. دیدگاهشان عجیب است و تامل برانگیز!

اینکه می گویند حسین علیه السلام با قلب ها کار دارد نه رنگ ها، همین است. از هر

موسیقی است که می توان آن را نوعی جنبش فرهنگی نامید.

محمد ایناک مسئول برنامه ریزی کمپانی هیپ هاپ دیتاکس است و حالا خود را اینجا در کنار دو دوست دیگرش در اربعین حاضر می بیند. او معتقد است رسالتی دارد که با حضورش باید آن را به انجام رساند.

این که بخواهیم آنها را مهمان کنفرانس افق نو بدانیم و علت حضورشان را ابتکار نادر طالب زاده تلقی نماییم، یک بخش از

همین که نام اربعین بر زبانمان می آید، تصاویر زیادی در ذهنمان منعکس می شود. مسیری شلوغ، حسی غریب، عطشی سیراب ناپذیر، جاده ای روشن، مردمی مهربان و بخشنده و سربند هایی که با عناوین مختلف و با رنگهای متفاوت بر روی پیشانی ها خودنمایی می کنند.

گوشه ای از جاده کسی را می بینیم که پای خسته ای را مرهم می نهد تا به او توان دوباره رفتن ببخشد و گوشه ای دیگر اصرار مرد عراقی برای پذیرش غذایش ما را مسحور این همه محبت می کند.

هر چند سبک پوشش زائران حاضر در مسیر، تقریباً مشابه است، اما گاهی چشمانمان شاهد کسانی خواهد بود که حتی در ظاهر و پوشش نیز با سایرین متفاوتند. در نگاه اول باورمان نمی شود اما دقیق تر که نگاه می کنیم می فهمیم که درست دیده ایم. آری هر سه آنها خواننده های سیاهپوست آمریکایی هستند که هرگز توقع دیدنشان را اینجا در این مسیر نداشتیم. رپر های معروف آفریقایی - آمریکایی اینجا چه میکنند؟! در پیاده روی اربعین بین این همه جمعیتی که شاید حتی حضور این رپر ها برایشان توجیه مناسبی ندارد!!!

محمد ایناک، دیمون جونز و فنامن سه رپر معروف آمریکایی که حتی اگر ملیتشان را هم ندانیم به راحتی از طرز لباس پوشیدن، مدل موها، رنگ پوست و زبانشان می فهمیم که ایرانی یا عراقی نیستند.

اگر اهل موسیقی باشید حتماً با واژه هیپ هاپ آشنا هستید. هیپ هاپ سبکی از



نژاد و قبیله ای که باشیم و با هر رنگ و لعابی که در مقابل دیگران حاضر شویم، اگر یک لحظه به فطرت خویش بازگردیم حقیقتی را خواهیم یافت که نمی توانیم از آن روی گردان باشیم. حقیقتی که اگر ذره ای

موضوع است اما بخش دیگر و مهمتر این است که چرا آنها به این مهمانی لیبیک می گویند و این دعوت را می پذیرند!!!

دیمون جونز فلسفه حضورش در کربلا را انتقال مفاهیمی از این سفر به مردم



از کجا آغاز کنیم؟

منیر تاج

غریب است؛ هزاران مرتبه غریب تر از جدش حسین(ع). پس باید حرکت کنیم از جنس حرکت حسین(ع)؛ باید انقلاب کنیم از جنس انقلاب حسین(ع)؛ لبیک گوئیم از جنس لبیک یاحسین(ع)؛ اما لبیک به دردانه وجود حسین(ع). فریاد زنی لبیک یا مهدی(ع). آقا جان شمشیر های ما برای توست. آمده ایم با شما عهد و میثاق بندیم که احیاگر اصل "نه" گفتن علوی باشیم؛ "نه" از جنس "نه" گفتن حسین(ع) به تمامی امویان درون و برون، به تمامی آلودگی های فکری و اعتقادی و به تمامی حکومت های غاصب و استبدادی. و بگوئیم که موجی حسینی آمدیم و موجی مهدوی باز می گردیم.

عاشقانه جاده نجف تا کربلا را با همه ی سختی ها پیمودیم و با تاول هایمان آن را هموار کردیم تا از ارباب بی سر اذن گیریم که با بقیه نفس نفس های عمرمان، بزرگراه ظهورت را صیقل دهیم و در اوج تنهائیت بگوئیم که پدر مهربانی ها دست ما را بگیر تا ما مسافران کربلا از سیره حسین(ع) جا نمایم.

موهبتیست الهی؛ که پرده از مقابل چشم ها کنار می زند تا برداشت های نادرستی را که بر اذهان مردم چیره شده، از بین ببرد و بگوید که انقلاب امام حسین(ع) برای مبارزه با حکومت امویان بر پا نشد؛ بلکه این انقلاب تبیین باوری است که حسین(ع) فدایی همه ی بشریت شد تا انسان به شکوه و عظمت انسانیت خویش برسد. آری، اربعین قیام است، قیامی بر علیه غفلت

سپرده شود و زائر آن فقط چند روزی احیاگر شعائر و شور حسینی باشد. زائر اربعین همان گونه که احیاگر روح اسلام است، باید در جهت ثبوت و تحکیم اساسی ترین مبانی اسلامی همواره در حرکت باشد. هدف از پیاده روی اربعین باید حرکتی مداوم باشد؛ نه این که در کربلا ایستاد تجلیلی کرد و بازگشت. از شهر کربلا باید به نفس کربلا رسید.

همگان با چشمانی اشک بار به یک سو می نگرند و به سمت آن گام های کوچک و بزرگ برداشته می شود؛ آری هدف معلوم است، رسیدن به کربلا. پیاده روی اربعین قبل از آن که یک همایش عظیم بشری در بعد جهانی باشد، یک بحث عمیق علمی، فلسفی و عقیدتی است. هرکسی با هر سطح از علم و اعتقاد به ادیان و مذاهب مختلف، پس از توفیق شرکت در این کنگره حماسی باید خود را در برابر این پرسش ها بیابد که: آیا این حضور مرا مسئول خواهد کرد؟ پس از بازگشت چه باید بکنم؟ از کجا باید آغاز کنم؟ به خصوص در مورد شیعیان، مسئولیت بسیار جدی تر و سنگین تر است. اصل "اصالت عمل" پس از پذیرش اصول اعتقادی در جهان بینی شیعی، مسئولیت را چیزی بالاتر از انجام تکلیف می داند. "مسئولیت شیعی" تعهدی عاشقانه است که شخص بر اساس ملاک های ارزشی، خود را در قبال عمل به آن متعهد می داند. پیاده روی اربعین آغازیست برای انجام تعهداتی که جا مانده اند؛ چه در پشت مرزهای غفلت و فراموشی و یا لجاجت و تعمد.



iusNews.ir
Iranian University Students News

جسره ایمان ایران

خویش. الهامی است که به پا خیزد؛ اینک وقت یاری حجت خداست. مبادا شما نیز همانند انسان های غافل باشید که جد غریبش را در صحرای کربلا تنها گذاشتند. امروز دین می گرید، قرآن می گرید، مومن می گرید، جهان می گرید که مهدی(ع) نیز

پایان راه نباید همان نقطه آغاز حرکت باشد؛ چرا که اگر چنین شد از زائر آن سلب مسئولیت می کند. حقیقت این حرکت نیابت است؛ یعنی مسئولیتی که زائر به عهده می گیرد تا ادامه دهنده رسالت و نهضت امام(ع) باشد. نفس این همایش عظیم بشری

آری، قدم های شفیگان مسیر را می پیمایند تا به نقطه وصال برسند و توشه ی حرکتی عظیم تر را از مولای خویش دریافت نمایند.

پیاده روی اربعین یک خاطره نیست که پس از گذشت آن تا تقویم سال بعد به فراموشی



اربعین پدیده ای جهانی

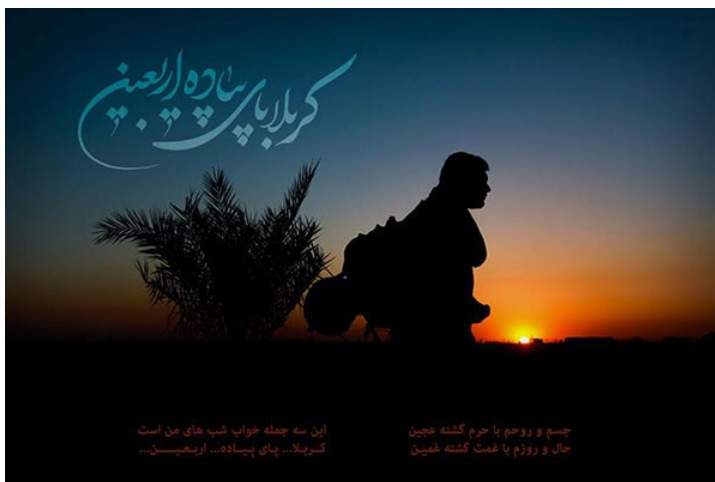
زهرا باغبانان

حسین(ع) به جهانیان حتی در حد یک نام و سرگذشت. به دیگر سخن این حرکت بعد فرامکانی و فرا زمانی (جهانی) امام حسین(ع) را احیا نموده، هرچند تمام ویژگی های امام حسین(ع)، یارانش و راهش، ریشه در فطرت بشری دارند. عزتمندی، حق گوئی و حق جوئی امام همراه با شجاعت او و یارانش چه در شرایط برتری، چه در تنگنا از جمله ی ویژگی هایی هستند که باعث محبوبیت جهانی امام شده اند. علاوه بر این حضور اهل بیت امام و یارانش در واقعه کربلا، در کنار ایستادگی و شکیبایی همه ی آنها از کودک تا کهنسال، همانند حضور زن ها در تمام صحنه های عاشورا، آن را برای غیر مسلمانان جذاب ساخته است، تمام آنچه که ذکر شد، منجر به این شده که غیرمسلمانان برای شناخت بیشتر امام حسین(ع) علاوه بر مطالعه و تحقیق، مشتاقانه به پیاده روی اربعین بیایند؛ همینطور که در این چند سال اخیر شاهد حضور تعداد زیادی از غیر مسلمانان در پیاده روی اربعین حسینی هستیم.

بین مسلمانان شیعه وسنی و غیرمسلمانان آزاد اندیش است. این حرکت همچنین نشانگر اعلام آمادگی عمومی و همگانی برای مبارزه در جهت

(علیهم السلام) است. با توجه به این سخن مینایی رهبر، عشق به امام حسین(ع) عشقی است همراه با بصیرت که از ایمان سرچشمه می گیرد و باعث عمل و حرکت می شود.

پیاده روی اربعین امری نوظهور نیست؛ قرن هاست که دوستداران امام حسین(ع) مسیر کربلا را با عشق به امام، پای برهنه می پیمایند. اما در چند سال اخیر پیاده روی اربعین به لطف خدا، عظمت هدف و شخصیت امام حسین(ع) باشکوه تر برگزار می شود. به طوریکه میلیون ها نفر از سراسر جهان به ویژه از ایران و عراق خود را در اربعین به کربلا می رسانند و پدیده ی بی سابقه ای که، قابل لمس و مشاهده برای همه است را رقم می زنند. همایشی که حتی امروزه دشمن نیز با وجود تسلطش بر رسانه ها از پنهان کردن عظمت آن عاجز شده است. پیاده روی اربعین با اینکه پدیده ای قابل مشاهده است ولی کاملاً معنوی و الهی است زیرا قدم در این راه گذاشتن نیازمند عشق و ایمان است. عشق به خدا و اهل بیت(علیهم السلام)، ایمان به خدا، به برحق بودن امام حسین(ع)، درستی راه و طریق او. همانطور که مقام معظم رهبری نیز فرموده اند ترکیب «عشق و ایمان «و» عقل و عاطفه «از ویژگی های منحصر به فرد مکتب اهل بیت



مصادق عینی این حرکت، پیاده روی اربعین است، حرکتی میلیونی که نشانه ی وحدت اربعین ابزاری است برای شناساندن امام



بررسی عامل قیام عاشورا در زیارت اربعین

زهرة نوروزی اصفهانی

مبارزه با آن پرداخت و راه جهاد پیش گرفت. جهادی صبورانه.

بنابراین، جهاد خورشید عالم تاب کربلا، که همیشه ی تاریخ، انگیزه دهنده ی مردان مبارز و حق طلب بوده؛ معامله ای با خدای بی همتاست؛ که صبورانه پیش رفت و رنگ کدر ضلالت را از دلها زدود و تا قیام قیامت، راه روشن و ریسمان نجات آزادی خواهان شد.

جهالت و عدم آگاهی، عارضه ایست که همواره بروی فطرت حق طلب انسان، سایه افکن شده و نور بصیرت را در دل او خاموش میگرداند. مبارزه ی علنی با جهل و بی بصیرتی، حقیقت انکار نامذیری ست که امام حسین علیه اسلام را به قیام واداشت..

زبان رسول الله (صل الله علیه و آله وسلم) شنیده بودند: "...وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...؛ در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید..."

در زیارت اربعین میخوانیم... "وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيُكَلِّمُ لَيْسَتَنَقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ الضَّلَالَةِ...؛ ...و جانش را در راه تو بدل کرد، تا بندگانت را از جهالت و سرگردانی در گمراهی برهاند..."

"گفتار پایانی"

جهل ستیزی و بذل صبورانه ی جان در راه حقیقت، زندگی سعادت‌مندانه و شهادتی بی نظیر را برای فرزند علی بن ابیطالب رقم زد تا تمسک و پیروی از منطق عاشورایی او درهای بهشت و نیکیختی را به روی بشریت بگشاید و جوانه های امید و ایمان را در دل مومنین به او بپروراند.

بار خدایا! چراغ هدایت حسینی را در دستان ما روشن بدار و ما را در زمره ی پیروانش قرار بده.



"منابع"

زیارت اربعین،
سوره ی مائده،
فضل ابن حسن، شیخ طبرسی، مشکاه
الانوار فی غرر الاخبار.

و حریمش مباح گشت..."

"موانع جهل"

در آن زمان بذل جان، عالی ترین مرتبه ی مبارزه با سایه ی تاریک و شوم جهل بود. که سید و سالار شهیدان از هیچ تلاش و ایثاری فروگذاری نکرد و با تمام وجود به

"عوامل جهل"

امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین ، غرور، بی توجهی به سرای آخرت، هوا پرستی و پیروی از فراقکنان و مستوجبین آتش را از عوامل مهم ضلالت و گمراهی برمی‌شمرند.

معاوضه ی سرای جاویدان با متاع ناچیز دنیا، قدرت طلبی و حب ریاست، انتخاب همنشینانی که به دلیل نفاق ذاتی جایگاه ابدیشان جز آتش نیست؛ باعث کوری دل‌های مردم شد تا آنجایی که بر علیه مقتدای زمان دسیسه چینی و همکاری کردند و امام حسین علیه السلام را به شهادت رسانند و دستان خود را به خون معصوم خدا آلودند. با اینکه شاید باره ها از



گونه های بارانی

زهره نوروزی اصفهانی

پاداشی که خدا به تو می دهد، آگاه شوی، شادیت بیش از اندوهت میشود.»
گریه، گاهی از سر شوق است. گریه به خاطر رهایی از غفلت. اگر از تاریخ عاشورا فراتر برویم و صفحه های تاریخ صدر اسلام را مرور کنیم؛ صدای گریه ی نجاشی (پادشاه حبشه) و همراهانش را نیز میشنویم. جعفر بن ابیطالب برای آنها پیام فرشته ی وحی را تلاوت میکند.

گوش فرا دهید! میشنوید؟! آیه های قرآن از زبان جعفر بن ابیطالب جاری میشود. واژه به واژه بر جان مومنان مسیحی مینشیند. راه اشک برچهره هایشان هموار میگردد. آنها خرسندند به خاطر هدایتی که از خدا دریافت کرده اند.

«و اِذَا سَمِعُوا مَا اُنزِلَ اِلَى الرَّسُولِ تَرَى اَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنْ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَاَمَنَّا فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ»
«و چون آیاتی را که به رسول فرستاده شده استماع کنند؛ مبینی اشک از دیده ی آنها جاری می شود. زیرا حقانیت آن را شناخته اند؛ گویند: بارالها! ما ایمان آوردیم، پس نام ما را در زمره گواهان صدق (او) بنویس.»

...چه آیه ای بالاتر از آیه ی شهادت، چه آیه ای بالاتر از بندگی انسان، تسلیم محض در برابر پروردگار عالم، چه آیه ای بالاتر از آیه ای که در این روزگار بر ما خوانده میشود. که در همه ی روزگاری بر ما خوانده شده و راه اشک را بر گونه ی بشریت هموار ساخته و ریشه های ضلالت را در جان ها خشکانده؛ چه آیه ای بالاتر از حسین (علیه السلام)؟! ...

«منابع»

سنن النبی.

ترجمه ی تفسیر المیزان.

غلام حسین محرمی، تاریخ تشیع.

جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات.

علی بن موسی بن طاووس، اللهوف.

محمد بن علی خوارزمی، مقتل الحسین.

ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب.

اشک، پس از قیام حسین (علیه السلام) آنقدر کاری و بزرگ شد؛ که در کلام امام رضا (علیه السلام) نقش اول را از آن خود کرد: «محرم ماهی است که در عهد جاهلیت جنگ را در آن حرام می دانستند، ولی [در عصر اسلام] در این ماه خون ما را حلال شمردند. حرمت ما را شکستند. در این ماه فرزندان و زنان ما را اسیر کرده و آتش بر خیمه هایمان زدند و هر چه در آن بود به



غارت بردند. حرمت رسول خدا را بر ما رعایت نکردند. روزی که حسین به شهادت رسید؛ چشم های ما مجروح شد و اشک های ما سرازیر گردید.»

عزادار حسینی، در عزای حسین (علیه السلام) خود را مغبون و شکست خورده و افسرده نیابد. عزادار حسینی، قطره قطره ی اشکی که از چشمه ی نگاهش جاری میشود را مایه ی روشنی قلبش میداند. مایه ی انگیزه و حرکت رو به جلو. مایه ی تبیان، بصیرت و هدایت. اشک بر حسین (علیه السلام) پرند ه های بلند پرواز آزادگی را پرورش میدهد و آسمان قلب دوستاران حسینی را جولانگاه آنان میکند.

ذلت، هرگز.

خمودگی و شکست، هرگز.

بندگی جور، هرگز.

قفس، هرگز.

اشک از چشمها باید ریخته شود تا زنگار جهل از دلها فرو بریزد و عشق حسین در آن لانه کند. چرا که حسین (علیه السلام) به عزادار خود می نگرد. برای او طلب مغفرت می کند و خطاب به او می گوید: «ای کسی که به خاطر من گریه می کنی، اگر از اجر و

تاریخچه ایی که مقدمه اش را دختر علی بن ابیطالب (علیه السلام) در صحرای کربلا نگاشت. زمانی که بادهای مخالف وزیدن گرفت و اسبی بی سوار شد. غبار سُم های تازه نعل شده؛ روی خورشید کربلا را مکرر کرد. در آن هنگام ذوالجناح، بی راکب با پوششی از تیر و نیزه. به سان خار پستی چهار پا. پوسته های خاک آلود هوا را شکافت و میان خیمه ها، در مقابل نظرهای مضطرب و منتظر زنان و کودکان از حرکت

روز عاشورا بود و در مدینه، خاک آغشته به خون، میان دستهای ام سلمه، میگفت: «حسین، حسین، بدان که حسین به شهادت رسید!»
داغ، قلب ام سلمه را فرا گرفت. سینه اش به شدت شروع به تپیدن کرد. بغض تا پشت پرده ی چشم آمد. گوش هایش پر شده بود از صدای خنده ی کودکی های حسین در دامن پیامبر. مشامش پر شده بود از بوی خاک. بوی خون. چهره ی غمخوار پیامبر، یک لحظه از مقابل نگاهش کنار نمیرفت.

پیامبر، ایستاد روبروی ام سلمه. ام سلمه، عرق معطر پیشانی همسر را با پارچه ای سفید سترد. لای پارچه ی معطر از عرق پیامبر، نفسی عمیق کشید. بعد آن را داخل پیراهن زنانه اش مخفی کرد. منتظر بود تا ببیند پیامبر برایش چه آورده است. پیامبر، به اندازه ی یک کف دست، خاک، در دستان ام سلمه ریخت و همانطور که به خاک ها چشم دوخته بود؛ گفت: «این خاک، خاک کربلاست. تحفه ی جبرئیل. نزد خود نگه دار و بدان هر گاه این خاک به خون آغشته شد؛ میوه ی دلم، سرور جوانان بهشت، حسین، شهید شده است...»

«-تو چه میخواهی بگویی که چنین به خون نشسته ای؟ ای تحفه ی جبرئیل! ای شاهد عینی! ای خاک!»

ام سلمه در پندار خود اینگونه واگویی کرد و آسمان دنیا برایش تیره شد. ضجه و آه بر او فرو ریخت. اشک، لباس تن او شد. نتوانست جلوی سستی پاها را بگیرد. دست به کمر گرفت و با آینه ی زانوهایش به زمین کوبیده شد. صدای شکسته شدن ام سلمه، مدینه را فرا گرفت. ناله ی «واحسیناه!» در گوشها رسوخ کرد. کوچه ها سراسر عزاخانه و اولین بذره های اشک بر حسین (علیه السلام) در خاک شهر پیامبر پاشیده شد و با ورود کاروان کربلا به مدینه، جوانه های اشک از زیر خاک سر برآورد. مردم، فوج فوج، با ناله و شیون خود را به علی بن الحسین (علیه السلام) میرساندند و از زبان آن حضرت شرح ماجرا میشنیدند.

این چنین، مویه در مویه. اشک بر اشک. ضجه پشت ضجه. دست به دست هم دادند؛ تا هر کسی که برای عدالت خواهی و ظلم ستیزی به پا میخیزد؛ احساس بی پشت و پناهی نکند. گریه ابزار شد. ابزار اعتراض، ابزار حق طلبی. ابزار مبارزه با زور و طاغوت. ابزار برنده تراز همه ی شمشیرها.

این چنین،

مویه در مویه.

اشک بر اشک.

ضجه پشت ضجه.

دست به دست هم دادند؛ تا هر کسی که برای عدالت خواهی و ظلم ستیزی به پا میخیزد؛ احساس بی پشت و پناهی نکند. گریه ابزار شد. ابزار اعتراض، ابزار حق طلبی. ابزار مبارزه با زور و طاغوت. ابزار برنده تراز همه ی شمشیرها.



غم فراق

عصمت مصطفوی

کرد. نزدیک ظهر بود. وضو گرفت. انگشتر عقیقش را در دست کرد. انگار خودش را در سنگ عقیق می دید. دستی رویش کشید. زیر لب زمزمه ای کرد. به طرف مسجد رفت.

در راه منکری دید. نهی از منکر کرد، اما به رسم بی انصافی جوابش را دادند. با صورت خونین به مسجد رسید. صورتش را شست. لبانش خشک شده بود.

خواستم لیوان آب را به آغوش دستش بسپارم. دستش را روی قلبش گذاشت. با نگاه مهربانش بر قلمم نوشت آب را نمی خواهم. گوشه‌هایم ذکر یا حسینش را شنید.

نماز ظهرش را خواند. ایستاد. نیت نافله ی عصر کرد. حمدش تمام شد. بسم الله الرحمن الرحیم... پاهایش رفیق نیمه راهش شدند. یاری اش نکردند.

نشست. آرام جانش را دید. نیمه جانش هم بهانه ی رفتن گرفت. خندید. سلامش کرد.

السلام علیک یا ابا عبدالله....

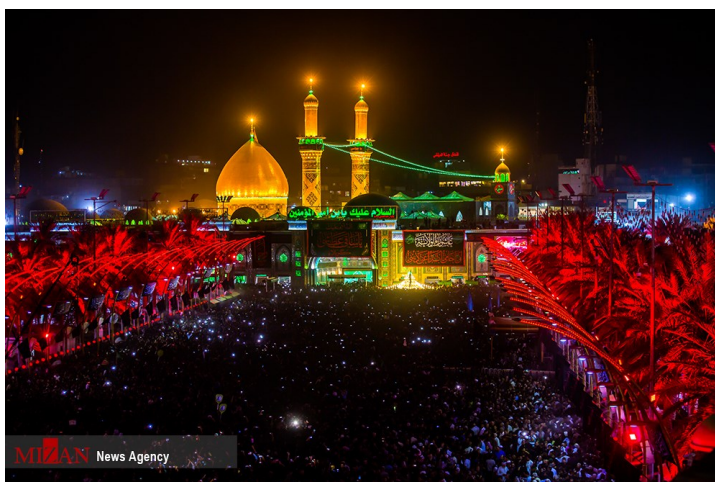
و من...

خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود!

پدرم تو عاشق حسینی و چنین دلربایی. پس امامت به یقین جان رباست.

ورد زبانش شده بود: حسین، آرام جانم! و من زیر لب می گفتم: حسین، روح و روانم!

اربعین تمام شد. اما نه برای پدرم. مانند بچه ها شده بود. بی تابی می کرد. برگشت،



مجبور بود. اما وقتی که من حواسم نبود دلش را همان جا، جا گذاشت. می خواست بهانه ای داشته باشد تا برگردد.

چهل روز از اربعین گذشت. به آسمان نگاه کرد. وسعت نگاهش آسمان را تحقیر می

رفت... در راه چیزی نمی خورد. فقط سد جوع می کرد. آن هم برای کسب نیرو برای رسیدن به یار. از همه کس دل بریده بود.

در هیچ چیز لذتی نمی یافت. قدرت نداشتم نگاهش کنم. می ترسیدم دوباره گمش کنم. او همه چیز داشت. چون امامش را یافته

بود.

لقمه را به دهانم نزدیک کردم. در فکر او بودم.

صدای بسم الله الرحمن الرحیمش مرا یاد خدا انداخت.

تکرار کردم؛ بسم الله الرحمن الرحیم... تنها حضور جسمش را احساس می کردم.

انگار روحش جای دیگری بود. جسم نیمه جانم داشت از غم فراق، جان می داد.

عاشورا، در بین الحرمین نزدیک ورودی حرم امام گمش کردم.

ورودی حرم برادر پیدایش کردم.

گفت: مرا پیدا نکردی، نکردی. به گنبد نورانی امام حسین علیه السلام اشاره کرد.

ادامه داد: ارباب را دریاب. امامت را نیابی، همه چیز و همه کس را گم خواهی کرد.

دستانش را به هم گره زد. نگاهم کرد. امامت را بچسب که آن وقت همه چیز خواهی داشت. مادر، پدر...

دستانش را از هم باز کرد. به پاهای برهنه اش نگاه کرد.

گفت: اگر به امامت گره نخوری پدر هم دردی از دردهایت درمان نخواهد کرد.

اوست که سکون و سکینه بر قلبت می اندازد. بدون او در آتش پای خواهی گذاشت.

با او آتش هم برایت گلستان خواهد شد. اربعین دوباره دلش رفته بود، به همان جایی که گمش کرده بودم، به همان جایی که پیدایش کرده بودم.

اما من خود را در پدرم می دیدم. می یافتم. دنیای من تنها نگاه ساکتش بود. لبخندش

بود. ذکر یا حسین یا حسینش نغمه ی عاشقانه ای بود که گوشم با آن خو گرفته

بود. با آن جان گرفته بود.



درباره ما

شناسنامه

نشریه الکترونیکی اربعین نوشت؛

صاحب امتیاز: اداره هنری دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

سردبیر: زهرا ابراهیمی

صفحه آرا: مؤسسه هنری عصاره

www.Osareh.blog.ir

تبلیغ از مهمترین ابزارهاست که با تکیه بر آن می توان گامهایی محکم و بلند در جهت تثبیت عقاید برداشت. مبلغ بودن جزء جدا نشدنی فعالیت‌های هر طلبه است. روشهای تبلیغی نیز در این میان امری قابل توجه است چرا که اگر روشهای تبلیغی صرفاً روشهایی سنتی و قدیمی باشد نمی تواند پاسخگوی نیاز جوان امروز باشد. رو آوردن به روشهای تبلیغی نوین و بهره بردن از قالبهای هنری در امر تبلیغ موجب تأثیرگذاری بیشتر و ابزاری برای رشد مخاطب است. یکی از روشهای تأثیر گذار تبلیغی، تبلیغ مکتوب است که امروزه با توجه به گسترش روز افزون استفاده از فضای مجازی می تواند در تطهیر این فضا از سموم انحراف نقش مهمی را ایفا نماید.

گروه نویسندگی صریر که تحت حمایت اداره هنری دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان فعال است در جهت رسیدن به اهداف مذکور فعالیت خویش را از بهمن نود و شش شروع کرده و با وجودی که گروهی نوپاست انگیزه ای بسیار قوی برای ادامه راه دارد.

شناسایی خواهران طلبه مستعد و علاقه مند به نویسندگی، فراهم کردن مقدمات فعالیت تبلیغ نوین برای آنها، همچنین آموزش های ارتقائی و توانمند سازی آنان از جمله اهداف این گروه است که به همت دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان در حال تحقق بخشیدن است.



برای عضویت در گروه صریر در پیام رسان ایتا بر روی لوگوی روبرو کلیک کنید.